

دکتر جان اسوالت ، خروج، جلسه ۱۶، خروج ۳۵-۴۰

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جان اسوالت و آموزه‌هایش در مورد کتاب خروج هستم. این جلسه ۱۶، خروج ۳۵-۴۰ است.

خب، یک بار دیگر، باعث افتخار ماست که به شما خوشامد بگوییم و شما را اینجا ببینیم. از حضورتان متشکریم.

بیاید دور هم جمع شویم، ما دوباره از این امتیاز باورنکردنی که از مطالعه کلام شما در صلح و امنیت داریم، شگفت‌زده‌ایم. ما برای برادران و خواهرانی در سراسر جهان که اکنون به دلیل داشتن کتاب مقدس در زندان هستند، دعا می‌کنیم.

ما برای برادران و خواهرانی دعا می‌کنیم که به دلیل جرأتشان در تلاش برای خواندن کتاب مقدس، مثله شده‌اند. ما برای دیگرانی که در ترس زندگی می‌کنند دعا می‌کنیم. از شجاعت شما متشکریم.

از شما به خاطر عزم راسخشان برای شناخت شما، حتی در شرایط تهدید جانشان، سپاسگزاریم. ما به آنها می‌پیوندیم. از شما سپاسگزاریم و دعا می‌کنیم که دوباره شادی و شگفتی ما را از امتیازی که برای مطالعه کتاب مقدس داریم، تجدید کنید.

از این دوستانی که در طول این ماه‌های گذشته در مطالعه‌ی خود بسیار وفادار بوده‌اند، سپاسگزارم. برایشان دعای خیر می‌کنم. دعا می‌کنم که کلام تو در زندگی‌شان ثمر دهد.

پروردگارا، دعا می‌کنم که امشب دوباره به ما کمک کنی، کلام را برای ما بگشایی، به ما کمک کنی تا بفهمیم به ما کمک کنی تا کلام را بخوریم، همانطور که پیامبران تو در سال‌های گذشته به انجام آن فراخوانده شدند، و با پذیرفتن آن در درون خود، با حقیقت زنده‌اش دگرگون خواهیم شد. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.

خب، این آخرین شب ما در این مجموعه است. ما دوباره از دوشنبه شب دوم سپتامبر شروع خواهیم کرد و من دقیقاً مطمئن نیستم که چه چیزی را مطالعه خواهیم کرد. فقط بیاید و یک کتاب مقدس بیاورید، و ما چیزی در کتاب مقدس مطالعه خواهیم کرد.

من به کتاب اشعیا گرایش دارم، چون بخش قابل توجهی از عمرم را صرف آن کتاب کرده‌ام، اما خواهیم دید. بنابراین، دوباره از وفاداری شما متشکرم. بسیاری از شما تقریباً در هر جلسه اینجا بوده‌اید و من تحت تأثیر قرار گرفته‌ام.

خب، متشکرم. امشب به بخش آخر کتاب می‌پردازیم. یادتان باشد، چندین بار در این مورد صحبت کرده‌ایم.

بخش آخر کتاب، فصل‌های ۲۵ تا ۴۰، به عمیق‌ترین مشکل انسانی می‌پردازد که برای آن به راه حلی نیاز داریم. ما به راهی برای خروج از اسارت و ستم نیاز داریم، فصل‌های ۱ تا ۱۵، و به راهی برای خروج از تاریکی معنوی و الهیاتی نیاز داریم، فصل‌های ۱۶ تا ۲۴.

اما بیش از همه ما نیاز داریم که به خدا بازگردیم. ما نیاز داریم که به رفاقت با او بازگردیم و این همان چیزی است که این بخش آخر در مورد آن است. همانطور که دیدیم، به سه بخش تقسیم شده است.

اول از همه، از قضا، خدا دستورالعمل‌هایی برای رفع نیازهای مردم می‌دهد، اما آنها نه به خدا و نه به موسی اعتماد ندارند، بنابراین باید خودشان نیازهایشان را برطرف کنند، و این همان چیزی است که گوساله طلایی در مورد آن است. و از دل شکستی که گوساله طلایی و تجدید عهد خدا در فصل ۳۴ دارد، آنها تصمیم می‌گیرند که شاید ما باید این کار را به روش خدا انجام دهیم، و این همان چیزی است که بخش سوم در مورد گزارش ساخت و ساز است. اکنون از شما می‌خواهم که دو بخش را با هم مقایسه کنید و به تفاوت‌ها و شباهت‌ها نگاه کنید و هر مشاهده‌ای را که در پرتو آن به نظرتان می‌رسد، انجام دهید.

من فهرستی از نظرات و مشاهدات شما از مقایسه این دو بخش را اینجا قرار داده‌ام. چه شباهت‌هایی دارند؟ چه تفاوت‌هایی دارند؟ بله، خیلی جالب است که در این دو بخش، بخش اول را با روز سبت تمام می‌کنید و بخش دوم را با روز سبت شروع می‌کنید. آیا نظری در مورد دلیل این موضوع دارید؟ ببخشید؟ خب، بین این دو بخش، گوساله طلایی را داریم، اما تکرار برای تأکید است؟ اممم، بله، بله.

چرا باید در انتها و دوباره در ابتدا بر سبت تأکید شود؟ ما داریم در مورد خیمه صحبت می‌کنیم، اینطور نیست؟ بله، دلیل فکر می‌کنم ممکن است که شما به هر حال روی این موضوع تمرکز کنید، و سخنان عیسی، می‌دانید که این بت‌پرستی نیست، بلکه در مورد دستکاری است. شما یک بت می‌سازید تا قدرتی را که آن بت نشان می‌دهد، دستکاری کنید.

سبت در مورد دستکاری نیست. سبت در مورد دست کشیدن از تلاش برای مراقبت از خود و برآورده کردن نیازهایتان است. به معنای واقعی، این یک عمل اعتماد است.

من در این روز هفتم هفته قرار نیست از خودم مراقبت کنم. قرار است به خودم یادآوری کنم که خدا کسی است که نیازهای من را برآورده می‌کند. بنابراین، فکر می‌کنم این همان چیزی است که اینجا در دو طرف گوساله طلایی اتفاق می‌افتد.

گوساله طلایی درباره دستکاری جهان برای برآورده کردن نیازهای خودم است. سبت، بس کن. گوساله طلایی، سبت، بس کن.

بله؟ من هم فکر می‌کنم بیشتر چیزهایی که در آن لیست هست، همه نمی‌توانند در آن شرکت کنند. قرار نیست همه لباس کاهنی بپوشند و آن فعالیت‌های مختلف را انجام دهند، اما سبت برای همه است. بنابراین، با همه تمام می‌شود و وقتی آنها برمی‌گردند، او شروع می‌کند.

قبلاً هم این را به شما گفته‌ام و واقعاً یک سوال حل نشده در ذهن من است. با توجه به اینکه سبت تنها قانون آیینی در ده فرمان است، من مجذوب این هستم که عهد جدید اینقدر کم به آن پرداخته است. در واقع، پولس در کتاب کولسیان بسیار صریح می‌گوید که هیچ کس در مورد سبت یا ماه نو یا یک روز مقدس شما را قضاوت نکند.

خب، برای من جالبه که چرا این موضوع که در عهد عتیق اینقدر برجسته است، اینجا فقط به جور سرنخه. اینکه چرا در عهد جدید اینقدر کم‌رنگ جلوه داده شده، خیلی مهمه.

حدس من این است، و از آنجایی که من یک محقق عهد جدید هستم، من یک محقق عهد جدید نیستم، مجبور نیستم به این سوال پاسخ دهم، اما حدس من این است که ننگ داشتن سبت مانند ختنه شده است این دو نشانه فیزیکی پیروی از خدا هستند و من فکر می‌کنم دقیقاً به همین دلیل مسیحیان عهد جدید از آن روی برگرداندند. می‌توانید بشنوید که غیریهودیان به پولس می‌گویند، آیا من باید سبت یهودیان را ننگ دارم؟ و پولس می‌گوید، نه، شما این کار را نمی‌کنید.

حالا جالب است که شما در روز اول هفته، یک روز استراحت دارید که به کلیسا می‌روید. سبت در عهد عتیق بر خلقت تأکید دارد. پایان فرآیند خلقت

روز خداوند بر رستگاری تأکید دارد. روز رستاخیز، روز آمدن روح القدس. بنابراین این یک نمونه دیگر است که در آن مفهوم، ایده‌ای که در عهد عتیق یافت می‌شود، به چیز دیگری تبدیل می‌شود، اگر بخواهید، به چیز دیگری منتقل می‌شود.

اما من معتقدم آنچه اینجا اتفاق می‌افتد دقیقاً توسط چیزی که بین این دو قرار دارد شکل گرفته است، و آن بت‌پرستی به عنوان تلاشی برای ارضای نیازهای من برای خودم و گفتن اینکه نه، تو در واقع کاملاً برعکس عمل می‌کنی. سوال؟ نه، این یک قربانی نبود. نه، نه، این یک نماد است.

این یک نماد پررنگ یهوه است. این یک نماد قابل مشاهده یهوه است که می‌توان آن را دستکاری کرد. بله، بله، فکر می‌کنم همینطور باشد.

فکر می‌کنم همینطور است. اما به یاد داشته باشید، بت‌پرستی این است که من نیازهایم را تعیین می‌کنم. من قدرت کیهانی را به شکلی قرار می‌دهم که بتوانم آن را دستکاری کنم تا نیازهایم را برآورده کند، و از دستانم برای برآورده کردن آنچه که به عنوان نیازهای اصلی خودم تعیین کرده‌ام، استفاده کنم.

و سبت انکار آن است. بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم. وقتی به فصل ۳۵، آیات ۴ تا ۹ می‌رسیم، هفته گذشته کمی در مورد این موضوع صحبت کردیم.

مردم چه هدیه‌ای برای گوساله طلایی می‌آوردند؟ گوشواره‌های طلایشان، همین. آن گوشواره‌ها را از گوششان جدا کنید و به من بدهید. حالا وقتی به آیات ۴ تا ۹ اینجا نگاه می‌کنیم، چه تفاوتی وجود دارد؟ فصل ۳۵، آیات ۴ تا ۹. تنوع باورنکردنی.

انواع چیزها. پارچه بنفش، عطر، پوست قوچ، چوب اقاویا، روغن زیتون، ادویه‌ها، سنگ‌های عقیق و جواهرات. درسش چیه؟ می‌خواهی به بت بسازی؟ همین. همه رو بیار.

آیا قصد دارید خیمه را بسازید؟ در اینجا احتمالات وجود دارد. چه درسی در اینجا به ما آموخته می‌شود؟ هر آنچه دارید می‌تواند هدیه‌ای برای خداوند باشد. خداوند می‌تواند از هر چیزی استفاده کند.

هر چیزی که داشته باشید، خداوند می‌تواند از آن استفاده کند. او بسیار بسیار مقتصد است. بت‌پرستی می‌گوید، شما این کار را به روش من انجام می‌دهید تا به قدرت برسید، و این تنها چیزی است که می‌توانید به من بدهید، و اگر هیچ یک از این‌ها را ندارید، فراموشش کنید.

خدا می‌گوید هر کسی چیزی دارد. هر کسی چیزی برای بخشیدن دارد. بنابراین، در آیه ۵:۳۵، از آنچه دارید، برای خداوند هدیه‌ای ببرید.

هر کسی که مایل است باید برای خداوند هدیه‌ای بیاورد، و سپس او ادامه می‌دهد و فهرست را می‌دهد. تفاوت این با ۳۲، ۲ چیست؟ گوشواره‌های طلایی را که همسران‌تان دارند، بردارید، و همانطور که قبلاً به شما گفته‌ام، این به معنای واقعی کلمه گوشواره‌های طلایی است که همسران، پسران و دختران‌تان دارند. آنها را نزد من بیاورید.

چه تفاوتی بین آن آیه و آیه‌ای که در فصل ۳۵ خواندیم وجود دارد؟ مشتاق. مشتاق. هر کسی که مشتاق باشد.

در فرمان هارون چیزی در مورد تمایل و رغبت وجود ندارد. انجامش بده. این یک تقاضا است، در حالی که اینجا اگر از روی میل و رغبت نباشد، آن را فراموش کن.

باز هم، ما در طول مطالعه خود به اشکال مختلف در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، اما عهد جدید در این مرحله با بت‌پرستی متفاوت است. شکل بیرونی ممکن است بسیار شبیه به هم باشد. قربانی سوختنی که بت‌پرستان تقدیم می‌کنند و قربانی سوختنی که یهودیان تقدیم می‌کنند بسیار بسیار شبیه به هم هستند.

اما مسئله این است که یک بت‌پرست معتقد است که با انجام این کار، می‌توانم خدا را دستکاری کنم. من. راهش را پیدا کرده‌ام. من آیینش را پیدا کرده‌ام، و با انجام این آیین، به آنچه می‌خواهم می‌رسم.

و عهد عتیق می‌گوید که این بی‌ارزش است. قربانی شما تنها نمادی از آن چیزی است که در قلب شما می‌گذرد. و اگر توبه واقعی وجود نداشته باشد، اگر ایمان واقعی وجود نداشته باشد، اگر اعتماد واقعی وجود نداشته باشد، انجام این مراسم کاملاً بی‌ارزش است.

در واقع، این از بی‌ارزش هم بدتر است. خدا را منزجر می‌کند. بنابراین در اینجا دوباره، قلب مشتاق از اهمیت بالایی برخوردار است.

بسیار خوب، بیایید به آیات ۱۰ تا ۳۵:۱ برویم. همه کسانی که در میان شما مهارت دارند، باید بیایند و هر آنچه را که خداوند فرمان داده است، بسازند.

حالا آن را با آیه ۴:۳۲ مقایسه کنید. خب، نه، بیایید به طور خاص با آیه ۱:۳۱، آیات ۳، ۴ و ۵ از فصل ۳۲ شروع کنیم. بنابراین، همه مردم گوشواره‌های خود را درآوردند و نزد هارون آوردند. او آنچه را که به او داده بودند گرفت و با ابزاری آن را به شکل یک کلاه قالب‌گیری شده درآورد و به شکل بت درآورد.

سپس گفتند، ای اسرائیل، اینها خدایان تو هستند که تو را از مصر بیرون آوردند. وقتی هارون این را دید، قربانگاهی جلوی گوساله ساخت. تفاوت آن آیه با آیه‌ای که در فصل ۳۵ می‌خوانیم چیست؟ هارون همه این کارها را انجام داد.

همه کسانی که در میان شما ماهر هستند، بیایند و هر آنچه را که خداوند فرمان داده است، بسازند. اکنون، به فصل ۳۵، آیات ۳۰ و ۳۱ نگاه کنید. موسی به بنی اسرائیل گفت: «ببینید، خداوند بصلئیل، پسر اوری، پسر حور، را از قبیله یهودا برگزیده است.»

او را با روح خدا، با حکمت، با فهم، با دانش و با انواع مهارت‌ها پر کرده است. تا آیه ۳۴، ببخشید، آیه ۳۵ نه، ۳۴ همانی است که من می‌خواهم.

او به او و اهولیاب، پسر اخیسامک، از قبیله دان، چه چیزی داده است؟ توانایی آموزش دیگران. بنابراین هارون می‌گوید: بنشینید، ساکت باشید و کار یک متخصص را تماشا کنید.

خدا می‌گوید، من از روح پر شده‌ام، و اتفاقاً، این دو نفر اولین کسانی هستند که به صراحت گفته شده است که خدا آنها را با روح خود پر کرده است. ما به یوسف اشاره داریم، جایی که فرعون می‌گوید، آیا مرد دیگری در پادشاهی من وجود دارد که روح خدای مقدس در او باشد، مانند این مرد؟ اما، این اولین جایی است که

، ما به صراحت می‌گوییم خدا کسی را با روح خود پر کرده است، و او این کار را نه تنها برای انجام کاردستی بلکه برای آموزش دیگران انجام داده است. بنابراین اینجا متخصص است، و مردم تماشاگر هستند، و اینجا هر کسی است که توانایی دارد، و اگر آنها توانایی دارند و آموزش ندیده‌اند، خدا به مردم قدرت داده است تا آنها را آموزش دهند، تا انواع کارهایی را که او می‌خواهد انجام دهند.

حالا، درس اینجا چیست؟ خدا خالق است، خدا کنترل امور را در دست دارد، او به همه موهبت‌هایی داده است، او به اجتماع اعتقاد دارد، او به مشارکت اعتقاد دارد، او به ما موهبت‌هایی داده است، و امتناع از پس دادن آنها به او جایی است که خطا رخ می‌دهد. من فکر می‌کنم کاملاً حق با شماست. موهبت‌ها بخشنده هستند.

و این فوق‌العاده خواهد بود؛ پرستش بازگرداندن هدایا و توانایی به خدا بخشی از پرستش خواهد بود. و شما اجازه خواهید داشت برخی از کلمات مرموز و قدرتمند را بگویید تا خدا را به انجام آنچه می‌خواهید وادار کنید. چقدر این متفاوت است.

یه جایی یه دستی بود. بله، خوندم. بله، کاملاً.

،بله، کاملاً. خدا می‌گوید من این را به تو دادم تا به من برگردانی، و همانطور که تو آن را به من برمی‌گردانی. رابطه ما عمیق‌تر و محکم‌تر می‌شود.

بله. این در مورد دستکاری قدرت نیست؛ این در مورد روابط است. بله، بله.

و آنچه او به شما داده است، موهبتی است که من ندارم. بنابراین، آنچه در عهد جدید می‌بینید این است که او به کینگ جیمز هدایای متنوعی برای بنای کلیسا داده است. و البته، در اینجا نیز تصویر خانه وجود دارد.

و باز هم، مستقیماً به این موضوع مربوط می‌شود. بعضی افراد می‌توانند جواهرسازی کنند، بعضی‌ها می‌توانند نجاری کنند، بعضی‌ها می‌توانند خیاطی کنند و غیره و غیره. هر کسی چیزی برای بخشیدن به بنای خانه خدا دارد.

بسیار خوب، عالی. فصل ۳۵، آیات ۲۰ تا ۲۹. عبارتی اینجا ظاهر می‌شود.

آیه ۲۱، هر که مایل بود و دلش آنها را برانگیخت، آمد و برای خداوند هدیه آورد. آیه ۲۲، همه کسانی که مایل بودند، چه زن و چه مرد. جالب است، اینطور نیست؟ آیه ۲۹، خب، آیه ۲۶، همه زنانی که مایل بودند و مهارت ریسندهی داشتند، اینجا بز را ریسندهی کردند.

آیه ۲۹، همه مردان و زنان بنی اسرائیل که مایل بودند، برای تمام کارهای خداوند، هدایای داوطلبانه به خداوند تقدیم کردند. بنابراین، کلید انگیزه چیست؟ طبق آن آیات؟ قلب مشتاق. باید از درون باشد.

از بیرون تحمیل نمی‌شود. بلکه از درون ما بیرون کشیده می‌شود. و هدف از بخشش طبق این پاراگراف چیست؟ هر که مایل بود، دلش او را برانگیخت، آمد و برای خداوند هدیه‌ای آورد.

همه آنها طلای خود را به عنوان هدیه‌ای تکانه به خداوند تقدیم کردند. کسانی که نقره یا برنز تقدیم می‌کردند، آن را به عنوان هدیه‌ای به خداوند آوردند. هدف از این هدیه دادن چیست؟ پرستش و هدیه

آن تصویر، داشتن چیزی بصری که به آنها یادآوری کند که خدایی حقیقی دارند که آنها را دوست دارد. و برای ترویج وحدت در آن گروه. و این یک هدیه است.

این یک مطالبه نیست. جالب بود. من با یک مرد یهودی صحبت می‌کردم. و او گفت، حالا، شما چطور از کلیسایه‌ایان حمایت می‌کنید؟ من متوجه شدم که شما حق عضویت ندارید.

کنیسه‌های یهودی با پرداخت حق عضویت اداره می‌شوند. شما سالانه یک ارزیابی مالی دارید. و اگر قرار است عضوی از کنیسه باشید، باید از آن خارج شوید.

و او کاملاً مبهوت شده بود. نداری دادن؟ و شما که ورشکست نمی‌شوید؟ گفتم، خب، بعضی از ما این‌طور می‌شویم. بعضی وقت‌ها، این اراده‌ی آزاد، خیلی هم اراده‌ی آزاد نیست.

بعضی وقت‌ها، به خاطر نبخشیدن نیست. بله. اما خب، این هم از این

من این کار را برای ابراز قدردانی از خداوند انجام می‌دهم. من این کار را به خاطر اجبار انجام نمی‌دهم. من این کار را برای گرفتن چیزی از او انجام نمی‌دهم.

به داستانی که مارک تواین تعریف کرد فکر کنید. او گفت که به یک مراسم کلیسا رفته و بعد از خطبه نذورات را پخش کرده‌اند. او گفت، ده دقیقه بعد از خطبه، تصمیم گرفتم وقتی نوبت به بشقاب رسید، ۵۰ دلار در آن بیندازم.

یک ساعت و نیم بعد، وقتی نوبت به من رسید، 20 دلار برداشتم. چرا باید بدهم؟ چون مجبورم؟ چون خدا آن را خواسته؟ می‌گوید تا وقتی مقداری از پولت را به من ندهی، تو را برکت نخواهم داد؟ یا می‌دهم چون از تمام کارهایی که خدا برایم انجام داده بسیار سپاسگزارم؟ من و تو از جانب خدا سزاوار چه هستیم؟ جهنم. و با لطف خدا و خون عیسی مسیح چه چیزی به دست می‌آوریم؟ بهشت.

بنابراین، آیا ما قرار است عقب‌نشینی کنیم؟ اگر آن را به درستی در ذهن خود جای دهیم، نه. و این جمله‌ی زیبا در فصل ۳۶ است. مردم همچنان هر روز صبح به آوردن هدایای داوطلبانه ادامه می‌دادند، بنابراین تمام کارگران ماهری که تمام کارهای محراب را انجام می‌دادند، کار خود را رها کردند و به موسی گفتند، مردم بیش از آنچه برای انجام کاری که خداوند دستور داده است، آورده‌اند.

بنابراین، موسی دستور داد و آنها این پیام را در سراسر اردوگاه فرستادند که هیچ مرد یا زنی نباید چیز دیگری را به عنوان قربانی برای محراب تقدیم کند. بنابراین، مردم از آوردن بیشتر منع شدند زیرا آنچه از قبل داشتند برای انجام تمام کارها بیش از حد کافی بود. رویای هر کشیشی.

نه، نه، اینقدر بخشش نکن؛ داره از صفحه روزگار می‌افته. اما باز هم، مسئله انگیزه مطرحه. آیا من واقعاً واقعاً تحت تأثیر سپاسگزاری آسمانی هستم که بخوام راه‌های بیشتری برای گفتن، بله، پروردگارا، دوست دارم، بله، پروردگارا، از تو متشکرم، اینجا، اینجا، اینجا پیدا کنم؟

من این را بارها گفته‌ام و تا سپتامبر دیگر مجبور نخواهید بود آن را از من بشنوید. اما مسئله این است که آیا من ۱۰٪ از پولم را به خدا می‌دهم یا خدا اجازه می‌دهد ۹۰٪ از پولش را برای خودم نگه دارم؟ این تفاوت است، این تفاوت است. بسیار خوب، تفاوت‌ها اینجاست.

و دوباره، من کاملاً راضی نیستم، می‌دانم چه اتفاقی دارد می‌افتد. اما اینجا، اثاثیه، ما با اثاثیه داخل کشتی نوح شروع می‌کنیم، ببخشید، داخل خیمه. فکر می‌کنم این مهم است.

اولین چیز، صندوق عهد، مکانی که خدا حضور خود را در آن اعلام خواهد کرد. و ما چراغ و میز را داریم، اما تا اینجا به مذبح بخور دسترسی نداریم. سپس خیمه را داریم، بله، سپس به سمت مذبح و صحن حرکت می‌کنیم، اما تا اینجا به حوض دسترسی نداریم.

فکر می‌کنم به خاطر این چیزها است، و ما اینجا مالیات محراب، و همچنین روغن مسح و بخور را هم داریم. فکر می‌کنم همه اینها چیزهایی هستند که به طور خاص به مقام کاهنی مربوط می‌شوند، و به همین دلیل است که به این ترتیب هستند. در اینجا ما یک ترتیب بسیار منطقی‌تر از درون به بیرون داریم.

چادر، اثاثیه داخل چادر، قربانگاه، حوض و صحن، و سپس لباس‌های کاهنان. در وسط، فهرست فلزات استفاده شده را داریم. و گزارش را در انتهای فصل ۳۹ داریم که بیان می‌کند تمام کارها تکمیل شده است.

بنابراین، همانطور که گفتم، حدس من این است که این موارد در این گزارش یا این مجموعه دستورالعمل‌ها از ترتیب منطقی خارج شده‌اند، زیرا به طور خاص به فعالیت کاهنان مربوط می‌شوند. حوض برای شستشوی کاهنان، قربانگاه بخور، مالیات محراب، روغن مسح و بخور. بنابراین، فکر می‌کنم این همان چیزی است که اتفاق می‌افتد.

اما همه اینها را می‌گوییم تا به اینجا، سپس به فصل ۳۹ برسیم. اول از همه، در فصل ۲۱:۳۸ و ۲۲، اینها مقادیر مصالحی هستند که برای خیمه، خیمه شریعت عهد، استفاده شده است که به دستور موسی ثبت شده‌اند. لاویان، تحت نظارت ایتامار، پسر هارون کاهن، بصلئیل، پسر اوری، پسر حور از قبیله یهودا، هر آنچه را که خداوند به موسی فرمان داده بود، ساختند.

حالا به فصل ۳۹، آیه ۳۲ بروید. بنابراین، تمام کارهای خیمه، یعنی چادر ملاقات، تکمیل شد. بنی‌اسرائیل همه چیز را درست همانطور که خداوند به موسی فرمان داده بود، انجام دادند.

سپس، در آیات ۴۲ و ۲۳، فکر نمی‌کنم اینطور باشد. فکر می‌کنم... بیایید ببینیم اینجا به چه چیزی رسیده‌ایم. فکر می‌کنم درست است، بله، آیات ۴۲ و ۴۳ از فصل ۳۹. بنی‌اسرائیل تمام کارها را درست همانطور که خداوند به موسی فرمان داده بود، انجام داده بودند.

موسی کار را بررسی کرد و دید که آنها آن را درست همانطور که خداوند فرمان داده بود انجام داده بودند پس موسی آنها را برکت داد. 4016، موسی همه چیز را درست همانطور که خداوند به او فرمان داده بود انجام داد -- 40:21، سپس صندوق عهد را به خیمه آورد و پرده محافظ را آویزان کرد و صندوق عهد را همانطور که خداوند به او فرمان داده بود، پوشاند.

آیه ۲۵، او چراغ‌ها را در حضور خداوند برپا کرد، چنانکه خداوند به او فرمان داده بود. آیه ۲۶، او قربانگاه طلائی را در خیمه اجتماع، جلوی پرده قرار داد و بخور خوشبو را بر آن سوزاند، چنانکه خداوند به او فرمان داده بود. آیه ۲۹، او قربانگاه قربانی سوختنی را نزدیک ورودی خیمه، یعنی خیمه اجتماع، قرار داد و قربانی‌های سوختنی و هدایای غله را بر آن تقدیم کرد، چنانکه خداوند به او فرمان داده بود.

فکر می‌کنی داره یه چیزی رو می‌گه؟ و هدفش چیه؟ چرا بارها و بارها؟ شاید یه چی باشه؟ شاید یه الگو باشه که باید ازش پیروی کنیم. باشه، بله، بله. با گوساله طلائی چیکار کردن؟ یا با گوساله طلائی چیکار می‌کردن؟ سعی می‌کردن به روش خودشون نیازهای خودشون رو برآورده کنن.

الان دارند چه کار می‌کنند؟ دارند به خدا اجازه می‌دهند نیازهایشان را طبق روشی که می‌خواهد برآورده کند. حالا، دوباره، این برمی‌گردد به پیدایش فصل ۳. ما نیازهایی داریم. به خاطر خدا، ما به حکمت نیاز داریم

و دوست ما، مار اینجا، می‌گوید که خدا ما را از خرد محروم خواهد کرد. ما به زیبایی نیاز داریم، و این آشکارا زیباست. نگاه کردن به آن زیباست.

ما به لذت نیاز داریم. بدیهی است که لذت خوشمزه است. ما نیازهایی داریم.

یا خدا از نیازهای ما خبر ندارد یا برایش مهم نیست، و بنابراین ما باید خودمان آنها را برآورده کنیم. و جهان به دلیل همین تصمیم در آشفتگی امروز است. و گوساله طلایی صرفاً نمونه دیگری از این موضوع است.

من می‌دانم نیازهایی چیستند. زیاد مطمئن نباش. من می‌دانم چگونه آنها را برآورده کنم.

زیاد مطمئن نباش. و من مجبورم این کار را بکنم چون خدا یا آنها را نمی‌شناسد یا نمی‌خواهد با آنها ملاقات کند. مطمئنم که این اشتباه است.

خب، این تکرار، بله، بله، ما سعی کردیم به روش خودمان انجامش دهیم و خودمان را در مخمصه بدی انداختیم، و بنابراین تصمیم گرفتیم، خب، شاید باید به روش خدا انجامش دهیم. حالا، چالش، همانطور که قبلاً در این بخش در موردش صحبت کردیم، این است که خدا آنها را مجبور کرد. ۴۰ روز در بلا تکلیفی. منتظر بمانند. خدا مرتباً این کار را با ما می‌کند.

خدایا، اگر نیازهای مرا می‌دانی و می‌خواهی آنها را برآورده کنی، به انجامش ادامه بده. و خدا می‌گوید، صبر کن تا بالاخره بگویم، خدایا، من بیش از هر چیز راه تو را می‌خواهم، و اگر نیازهایی را که فکر می‌کنم دارم برآورده نکنی، آنگاه باور خواهم کرد که آنها را ندارم. دعای ربانی را به یاد داری.

خداوند شبان من است، و من هر چه بخواهم خواهم داشت. خداوند شبان من است، و من محتاج نخواهم بود، این چیزی است که در کتاب مقدس آمده است. و او تعیین می‌کند که من به چه چیزی نیاز دارم، و این ترسناک است.

البته این نشانه‌ای از پیری است. اما امروزه کمی به طلاب حوزه علمیه می‌خندیم. من و کارن وقتی در حوزه علمیه بودیم، در رفاه نسبی زندگی می‌کردیم.

خواهر و شوهرخواهرم اوایل دهه ۵۰ میلادی در حوزه علمیه بودند و در یک تریلر ۲۷ فوتی زندگی می‌کردند. قبل از آن، در دهه ۴۰ میلادی، در طول جنگ، دکتر هربرت لیوینگستون با سه فرزندش در یک تریلر ۲۷ فوتی زندگی می‌کرد، زیرا خداوند او را برای رفتن به حوزه علمیه فراخوانده بود. یادم می‌آید که او برایم از بیدار شدن صبح‌ها، هوای سرد متراکم شده در داخل و قندیل‌های روی دیوار تریلر تعریف می‌کرد.

خب، من و کارن، خدای من، توی یه تریلر ۱۲ متری زندگی می‌کردیم، و یه جورایی فکر نمی‌کردیم به یه تخت دونفره بزرگ نیاز داشته باشیم. فکر نمی‌کردیم به ماشین لباسشویی و خشک‌کن نیاز داشته باشیم. فکر نمی‌کردیم به میکروویو نیاز داشته باشیم.

البته ما نمی‌دانستیم میکروویو چیست، اما امروزه جالب است که زوج‌های جوان متاهل فکر می‌کنند به چه چیزی نیاز دارند و بدون آن نمی‌توانند زنده بمانند و حق دارند هر کاری که لازم است برای برآوردن آن نیازها

انجام دهند. حالا، همانطور که گفتیم، متوجه شدید، این یک پیرمرد است که صحبت می‌کند، اما دوباره می‌گوییم، تعیین اینکه به چه چیزی نیاز دارید و فهمیدن اینکه چگونه نیازهای خود را با دستان خود تأمین کنید، بسیار خطرناک است. این بسیار خطرناک است.

همانطور که خداوند فرمان داد. حال، در سراسر این بخش، دستورالعمل‌های ۲۵ تا ۳۱، و اینجا در ۳۵ تا تأکید بر قدوسیت خداوند است. ما وقتی برای اولین بار به ۲۵ تا ۳۱ نگاه کردیم، کمی در مورد این، ۴۰، موضوع صحبت کردیم.

کلمه «قدوس» در تمام اشکال خود تا فصل ۲۴ فقط سه بار، در پیدایش و خروج، و سپس بین فصل‌های ۴۰ تا ۱۰۰ بار تکرار می‌شود. حال، سوال من این است. اگر خدا اینقدر مشتاق زندگی در حضور ۲۵ قوم خود است، که هدف خیمه نیز همین است، چرا این تأکید مکرر بر تقدس وجود دارد؟ من قبلاً با شما صحبت کرده‌ام، تقدس، غیریت اوست، چیزی که او را در ذات خود از ما جدا می‌کند، اما به همان اندازه در شخصیت او نیز.

نه تنها ذات او از ذات ما فراتر می‌رود، بلکه شخصیت او از شخصیت ما نیز فراتر می‌رود. او دیگری است و تقدس بر این واقعیت تأکید دارد. و به نوعی نتیجه کل ماجرا، مدالیون جلوی عمامه کاهن است، تقدس برای خداوند.

حال، اگر خدا می‌خواهد با قوم خود زندگی کند، چرا به جای بزرگ‌نمایی، این موضوع را کم‌اهمیت جلوه نمی‌دهد؟ آیا تقدس اوست یا گناه ما که ما را از هم جدا می‌کند؟ آیا او می‌تواند تقدس کمتری داشته باشد؟ ما مطمئناً می‌توانیم گناه کمتری داشته باشیم. کاملاً درست است. ما می‌توانیم گناه کمتری داشته باشیم، و او نمی‌تواند تقدس کمتری داشته باشد.

چه چیز دیگری؟ خدا قوم خود را فراخوانده است تا کنار گذاشته شوند، و به همین دلیل است که او مقدس است. او ما را به مقدس بودن فرا می‌خواند. و به نظر من، همه چیز در مورد این است که ما قرار است تبدیل شویم، قرار است در زندگی مسیحی، یک نوع دیگری از خودمان داشته باشیم، و این می‌تواند مقدس بودن و پاسخ دادن به این فراخوان برای کنار گذاشته شدن، برای جدا بودن باشد. دقیقاً درست است.

خدا می‌خواهد با ما رابطه داشته باشد. حال، دو راه برای برقراری رابطه وجود دارد. یکی اینکه او تا سطح ما پایین بیاید، و دیگری اینکه ما را تا سطح خودش بالا ببرد.

کل ماجرا همین است. به نظر من ما می‌خواهیم این کار را بیش از حد در کلیسا انجام دهیم. می‌خواهیم خدا را برای خودمان امن کنیم تا بتوانیم با او کنار بیاییم.

و خدا می‌خواهد ما را برای تعامل با خود ایمن کند. بنابراین، اگر قرار است با او رابطه‌ای داشته باشیم، باید او را بشناسیم. و در یک هیجان و شگفتی، مثلاً، خدای من، کوره بلند دره‌ایش را باز می‌کند و به عدل کاه می‌گوید، بیایید داخل.

و ما، همچون عدل کاه، می‌گوییم، خدایا، من نمی‌توانم، من نمی‌توانم از آن جان سالم به در ببرم. و خدا می‌گوید، می‌فهمم، اما قصد دارم کاری در شما انجام دهم که گرمای کوره بلند را کم نکند. اما شما را قادر سازد تا در کوره بلند پیشرفت کنید.

بنابراین، هدف این نیست که خدا را از آنچه هست، کمتر کنیم، بلکه هدف این است که ما را از آنچه هست، بیشتر کنیم. هدف همین است. و هیجان همین است.

این هیجان‌انگیزه که اون به سمت ما اومده تا ما رو به خودش بالا بیره. باشه

حالا او در صحبت با هارون، در فصل ۴۰، آیه ۱۵، می‌گوید: او نه، قبل از اینکه فراموش کنم، باید یک چیز دیگر در این مورد بگویم. این تراژدی بزرگ کتاب لاویان است. در فصل‌های ۱ تا ۹ لاویان، خدا به مردم می‌گوید، من مقدس هستم.

من برای تو خطرناکم. اگر قرار است با من زندگی کنی، باید از این موضوع آگاه باشی و با این شرایط زندگی کنی. او بارها و بارها در این فصل‌ها این را می‌گوید.

خب، در فصل ۱۰ چه اتفاقی می‌افتد؟ دو پسر بزرگ آرون می‌گویند، ها، فقط خداست. و آتش، آتش است، خب؟ والمارت این هفته پیشنهاد ویژه‌ای برای آتش دارد. بنابراین، آنها آتش عجیبی را ارائه دادند که خدا به آن دستور نداده بود.

و آتش آنها از قربانگاه برخاست و آنها را سوزاند. و موسی به هارون می‌گوید، منظور من از گفتن این حرف همین بود، کسانی که به حضور خدا می‌آیند باید مقدس باشند. و سپس اتفاقی که می‌افتد این است که شما تمام این درس‌های عینی را در مورد پاک و ناپاک دریافت می‌کنید.

اگر حوله‌تان جذام بگیرد چه باید بکنید؟ خب، نکته چیست؟ نکته این است که بگویم شما مشخصاً نکته را نگرفته‌اید. بین آنچه مقدس است و آنچه نامقدس است تفاوت وجود دارد. پس بگذارید اینجا کلی درس عملی به شما بدهم.

گوشت خوک نخور. چرا؟ تو را نامقدس می‌کند. چطور؟ بی‌خیال

آن را نخور. اگر به جسد مرده‌ای دست بزنی، نجس می‌شوی. تا آخر آن روز، نمی‌توانی وارد محراب شوی.

تو خواهی مرد. و غیره. بنابراین، این یکی از تراژدی‌های بزرگ کتاب مقدس است.

آنها متوجه نشدند. بسیار خوب، حالا، برگردیم به فصل ۴۰، آیه ۱۵. پسرانش را بیاورید، لباس‌هایشان را به آنها بپوشانید، آنها را همانطور که پدرشان را مسح کردید، مسح کنید تا بتوانند به عنوان کاهن به من خدمت کنند.

مسح آنها برای کهناتی خواهد بود که در طول نسل‌ها ادامه خواهد یافت. خب، کهنات لاویان در سال ۷۰ میلادی، زمانی که رومی‌ها معبد را ویران کردند، به پایان رسید. بنابراین، آیا این آیه درست نیست؟ کسی این متن را در عبرانیان جستجو می‌کند؟ در مسیح، ما یک کاهن ابدی داریم.

بنابراین، این خیلی خیلی درسته. گمان می‌کنم بیشتر از چیزی که موسی موقع گفتنش می‌دونست. باشه

بسیاری از مفسران آیات ۳۴ و ۳۵ از باب ۴۰ را اوج این کتاب می‌دانند. ابر، خیمه اجتماع را پوشاند. جلال خداوند، خیمه را پر کرد.

موسی نتوانست وارد خیمه اجتماع شود، زیرا ابر بر آن قرار گرفته بود و جلال خداوند خیمه را پر کرده بود به چه معنا آن نقطه اوج کتاب است، یا می‌تواند باشد؟ این یک رویداد یک‌باره است. نقطه اوج چیست؟ نقطه اوج به عنوان یک استعاره چه چیزی را القا می‌کند؟ بالاخره به نکته اصلی رسیدید

به نقطه اوجی رسیده‌ای که همه چیز به سمت آن می‌رود. حالا، نظرت در موردش چیست؟ آیا می‌توانیم همین را در مورد کتاب بگوییم؟ درست است. این رابطه باید ادامه می‌یافت

اما هدف آشکار خدا در این کتاب چیست؟ بله. من شما را بر بال‌های عقاب به سوی خود کشیدم. این ماجرا برای چه بوده است؟ و باز هم، ما به راحتی فراموش می‌کنیم

ما خیلی راحت فکر می‌کنیم، اوه، بله، او آنها را از مصر بیرون آورد تا به کنعان برود. و همانطور که هفته پیش صحبت کردیم، موسی فهمید. کنعان هدف نیست

، بودیم MYF حضور خدا با ماست، چهره خدا بر ما می‌تابد. برخی از ما که کمی کمتر از ۱۰۰ سال پیش در به یاد داریم که همیشه جلسات را با دعای خیر هارونی به پایان می‌رساندیم. خداوند چهره خود را بر شما برافرازد. خداوند چهره خود را بر شما تابان کند. با شما مهربان باشد. هدف خروج این است که چهره خدا بر ما بتابد و چهره‌های ما با جلال او بدرخشد

بنابراین، بله، من فکر می‌کنم قطعاً این نقطه اوج کتاب است. این نقطه اوج تمام کارهایی نیست که خدا قرار بود با قوم خود انجام دهد. البته به احتمال زیاد

اما در مورد اینکه این کتاب به کجا می‌رود، روی چه چیزی تمرکز دارد، موضوع کتاب چیست، بله، بله، فکر می‌کنم همینطور باشد. بسیار خوب؟ می‌خواهم سریعاً در مورد مسیح و خیمه با شما صحبت کنم. سپس می‌خواهم بحثمان را در مورد این بخش از کتاب جمع‌بندی کنم

توجه کنید، برای رسیدن به قدس الاقداس باید از سه پرده عبور کنید. عیسی کیست؟ او قدوس است. و «جالب است که اولین شیطان که او را در انجیل معرفی می‌کند، می‌گوید: «من می‌دانم تو که هستی

تو قدوس خدا هستی. و عیسی می‌گوید، ساکت باش، نمی‌خواهم این را از تو بشنوم. کسی که ما را به یک رابطه دعوت می‌کند، کسی که امکان ارتباط با پدر را برای ما فراهم می‌کند، قدوس است

قربانگاه، بره ای که از بنیان زمین ذبح شده است. از پرده اول عبور می‌کنی و اولین چیزی که با آن مواجه می‌شوی قربانگاه است. بدون خون، حتی یک قدم هم جلوتر نمی‌روی

زحمت. شما به عهد عتیق و عهد جدید با هم نگاه می‌کنید، و کاملاً واضح است که روح القدس نمی‌توانست بر همه نازل شود تا زمانی که مسیح آن را ممکن سازد. مگر اینکه من بروم، نمی‌توانم او را بفرستم

. کسی که روح القدس را می‌فرستد. چراغدان. او نور جهان است

. میز. او نان حیات است. قربانگاه بخور

. او کسی است که در دست راست پدر نشسته و برای ما شفاعت می‌کند. و بخور دادن نمادی از دعا است. و تابوت عهد، صمیمیت با خدا از طریق عهد جدید

رنگ‌ها عبارتند از سفید، خلوص، طلایی و نقره‌ای، ثروت، برنز، ثبات، بنفش، سلطنتی، قرمز مایل به قرمز زندگی، آبی و آرامش. او راه است.

پس یک نکته‌ی آخر. وقتی منتظر نمی‌مانیم چه اتفاقی می‌افتد؟ و وقتی منتظر می‌مانیم چه اتفاقی می‌افتد؟ این خلاصه‌ای از آنچه در سه جلسه‌ی گذشته در مورد آن صحبت کرده‌ایم، است. وقتی منتظر نمی‌مانیم، کار ما با نیاز درک شده‌ی ما تعیین می‌شود. مخلوق مورد ستایش قرار می‌گیرد.

آن‌ها نمایانگر باروری و قدرت کیهان است. قربانی تجویز شده است. قربانی تجویز شده و مورد تقاضا است.

متخصصان کار را انجام می‌دهند. مردم فقط تماشاگرند. فقط تماشاگر.

نیازها به طور ضعیفی برآورده می‌شوند. وقتی گوساله طلایی را با خیمه مقایسه می‌کنید، هیچ شکی نیست. و ما از خدا بیگانه شده‌ایم.

وقتی صبر کنیم، کار طبق فرمان خدا انجام می‌شود. این کار با قدرت روح القدس انجام می‌شود. خدا جلال می‌یابد.

این کمک‌ها داوطلبانه و متنوع هستند و در نهایت باید محدود شوند. افراد مختلفی در این امر دخیل هستند. نیازها در سطوح مختلفی برآورده می‌شوند.

برای مثال، نیاز زیبایی‌شناختی. نیاز به زیبایی. نیاز به مشارکت.

و همینطور ادامه دارد. در مقایسه، خیمه از نظر برآورده کردن نیازهای واقعی مردم بسیار رضایت‌بخش‌تر است. و در نهایت، حضور خدا آشکار است.

بله. سفید نشانه‌ی پاکی است.

طلا و نقره ثروت هستند. برنز ثبات است. بنفش سلطنتی است.

قرمز زندگی است. آبی آرامش است. از ران اسمیت خواستم امشب بیاید و قبل از اینکه شما را بگذارم بروم. در مورد انجمن فرانسویس آزبیری با شما صحبت کند.

ما اینجا در این ساختمان دوست‌داشتنی و تحت نظارت آنها جلسه داشته‌ایم. و می‌خواهم مطمئن شوم که چیست و چگونه می‌توانی در آن شرکت کنی. ران FAS می‌دانی.

این دکتر جان اسوالد و تعلیماتش در مورد کتاب خروج است. این جلسه ۱۶، خروج ۳۵-۴۰ است.